

دو هفته نامه

زبانی - فرهنگی

شماره ۱۳۳ ۹۶/۹/۱۱



تلسکوپ

انسان مجبور نیست حقایق را بخوید ، ولی باید چیزهایی که می خوید حقیقت داشته باشد.

دکتر علی شریعتی

ای عشق ممنونم...

این جان شاعر را به چشمان تو مدیونم
هم سوختی هم ساختی ای عشق ممنونم
در خود فرو رفته فراموش کنم اما
هر شب خیالت می کشد از خویش بیرونم
سازی ز شور افتاده ام در گوشه ی دشتی
یک شره می گیرید بر حال همایونم
زخمم زدی از مرگ باکم نیست می ترسم
یک شب بیفتد ناکهان بر کردنت خونم
رفتم به دامن تو دیگر بر نمی کردم
ای زرد کوه سنگدل من رود کارونم

سجاد رشیدی پور

سخن سردبیر

قلمت را که برمی داری ترس تمام وجودت را می گیرد .
می دانی که قلم در دست گرفتن رسالتی را به عهده ات می
گذارد که در این آشفته بازار باید برای اتمام رسالتت با جان و دل
بجنگی . قلمت را که برمی داری ترس وجودت را فرا می گیرد .
می ترسی که شکست بخوری . می ترسی که زیر چنین بار سنگینی
کمر خم کنی . ایمان داری که اگر نوشتن سخت ترین کار دنیا
نیباشد حتما یکی از سخت ترین کارهاست .
وقتی که پایت را فراتر از خط خطی های شبانه می گذاری و چیزی
به جز درد و دل خودت می نویسی آن وقت درک میکنی که
نوشتن آنقدرها هم ساده نیست .
قلمت را که برمی داری یادت می افتد سخت تر از قلم به دست
گرفتن هم هست . یادت می افتد که چقدر کارت برای دیگران بی
ارزش و سبک است . یادت می افتد که چقدر تلاش می کنند که
سنگ های جلوی پایت را بیشتر کنند و بعضا در میان بهت و
خبرگی میبینی که چقدر تلاش می کنند تصویر ناپسندی از
خودت و نوشته هایت بسازند و چه گستاخانه به ریشت می
خندند و پرده های حرمت را می درند و سخت تر از نوشتن تحمل
کردن همه ی این کم لطفی هاست .
با این همه فکرهای مختلف بازهم قلمت را روی کاغذ می
چرخانی . هنوز میان این همه سختی انگیزه ای داری که زورش به
همه ی این ناملایمات می چربد . می دانی کنار همه ی آن هایی
که از نبودنت خوشحال می شوند . هنوز هم هستند کسانی که
ارزش کارت را می دانند . کسانی که در کنار همه ی مشغله
هاشان وقتی را برای خواندن آنچه نوشته ای خالی می کنند .
کسانی که در کنارت زحمت می کشند . کسانی که حمایت می
کنند .
قلمت را روی کاغذ می چرخانی . برای آن هایی که دوستت دارند ،
برای آن هایی که دوستشان داری ...

ارتباط با ما

@telescope_mub

@telescope_bums

@telescope.bums

به سوک او

همیشه دلم میخواست آدم خوب قصه ها و فیلم ها باشم. همان دختری که در تمام لحظات زندگی مودب و سرشار از آرامش است... یادم است وقتی قرار بود وارد دبیرستان شوم میخواستم میان دوستانم محبوب ترین باشم... معروف به مهربانی و پاکی و نجابت... اما وقتی به خودم امدم دیدم من همان دختری ام که قسمت خوب وجودم، بدی هایش را یکسره گوشزد میکند... رسیدم به کنکور و دانشگاه و بازهم خوبی هایم نتوانست جای تمام بدی هایم را بگیرد... اما همیشه آرام و نجوا کنان میگفت دلت نمیخواهد سراسر خوبی و پاکی باشی؟ دلت نمیخواهد بشوی عزیزدانه خدا و بندگان؟ آنقدر گفت و گفت که بدی هایم را به فکر وا داشت....

بدی هایم پشت هم بهانه میگرفتند و همه ی وجودم را به گریه و غصه می انداختند... نمیدانستم چه مرگشان شده... هرچه خوبی هایم آن ها را نوازش میکردند بازهم آرام نمیگرفتند... کاش بدی هایم زبان داشتند تا آنقدر فخرم را در پیچ و تاب بپهنه هایشان غرق نمیکردند... به هزاران وعده و وعید آنها را امیدوار میکردم... اما آرامش وجودم فقط کمی ادامه داشت و بعد از مدتی بازهم همان بهانه های همیشگی...

هرچه تلاش کردم نتوانستم با آب نبات های دنیا وجودم را آرام کنم... خوبی هایم صدایشان بلندتر شده بود... نمیدانم کی آنها را صدا زده بود که آنقدر بالا و پایین میپریزند تا بدی هایم را به سمت خود بکشانند...

آبنبات های دنیا همه شان یکطوری بودند... انگار آنقدر شیرین نبودند که تلخی وجودم را خنثی کنند... دلم چیزی میخواست تا جای همه همه ی آبنبات های دنیا را پر کند... دلم چیزی میخواست که مرا سراسر خوبی کند تا بشوم همان دختر روپاهایم ...

در میان این همه همه ها و اضطراب ها، صدای او را شنیدم که به من گفت من جای همه ی چیزهای خالیت را پر میکنم... من بیازارد... آرامشی که شیرینیش کوارای وجودت شود...

او خود خدا بود که مرا به مهمانی عشقش دعوت میکرد ... از آن مواقع به بعد تمام بدی هایم را بقیچه کردم و همراه آبنبات های رنگی تلخ دنیا به درک فرستادم... تا کامم را فقط با عشق خدابم شیرین کنم... حال دلم میخواست هرچه کنم که او گفته است...

هرچه بپوشم که او میپسندد... دلم میخواست بالاخره بشوم آن دختر مهربون و پاک و نجیب که دلبرانه برای خدایش بندگی میکند و به بندگان خدایش خدمت...

میدانم فقط اینگونه میتوان بپهنه های وجودم را به آرامشی ناب مبدل کرد... آنقدر آرام و مهربان که اینگونه بنویسم از تمام حس های مبهمم... حس هایی که مرا به اینجای بندگی رساند... حس هایی که زندگی ام و شاید باید بگویم من وجودیم را به من دیگری تبدیل کرد...

مصاحبه



خودت رو بصورت کامل معرفی کن
بخنج غروی، دانشجوی ترم ۵ پرستاری.
بخنج یعنی خوشحال، شاد.

در حال حاضر مشغول چه کار اقتصادی هستی و از کجا شروع کردی؟

من از بچگی به پول علاقه داشتم. از کار فروش ساندویچ و لوازم التحریر تو مدرسه شروع کردم. روند تکاملم رو پله پله از دست فروشی تا صادرات طی کردم. الان توی چند تا شرکت بعنوان هیات موسس، هیات مدیره و مشاور فعالیت دارم. تونستم بنیاد خیریه ای رو هم راه اندازی کنم. به صورت تخصصی دارم وارد حوزه صنایع دستی میشم مخصوصا فرش دستباف ترکمن.

- صادرات چی؟

مواد غذایی، مواد شوینده و صنایع دستی به کشورهای همسایه مثل روسیه، افغانستان، ترکیه، عراق و ...

- چی شد سر از صادرات درآوردی؟

به واسطه ی یکی از دوستان با بازار روسیه به عنوان تامین کننده ارتباط برقرار کردم. کارم رو که دیدن از طریق گروه های تجاری به بقیه جاها لینک شدم.

- پس وضع مالیات خوبه

خدا رو شکر. پول در جریانه نه که تو حسابم خوابیده باشه.

از کارت راضی هستی؟ و اینکه آیا برای درست مشکل ساز بوده یا خیر؟

رشته ای که دارم میخونم برام فقط یک رشته ی آکادمیک حساب میشه. رضایت و علاقه ام باعث شده تجارت رو بعنوان حرفه انتخاب کنم و موفقیت هایی رو هم کسب کنم.

این کاری که در حال انجام دادنش هستی چقدر در ایجاد تحرک و نشاط در زندگی موثر بوده؟

علاقه ای که دارم و هم اینکه ثروتمندی رو وظیفه ی معنوی خودم میدانم باعث رضایت از وضعیتم شده که جزو آدمای انرژیک میشناسن منو.

حرف آخر به دانشجویایی مثل خودت؟

همه دوست دارن پول داشته باشن ولی اول باید مشخص کنن این خواسته هوسه یا تعهد هم دارن بهش. اگه واقعا میخوان کار کنن همونطور که خیلی برندها رو تو این مدت از همین دانشگاه استارت زدم خوشحال میشم باهاشون همکاری کنم.

مسابقه هفته

مسابقه هفته شماره ۱۳۳

موضوع مسابقه این هفته زندگی دانشجوییه . به کسی که بتونه بهترین متن طنز رو در مورد زندگی دانشجویی بنویسه به هدیه ی به رسم یاد بود اعطا میشه . شما میتونید آثارتون رو به کانون هنر تحویل بدید یا از طریق تلگرام به شماره ۰۹۳۷۶۹۰۴۴۵۷ ارسال کنید .

برنده مسابقه شماره ۱۳۲ : آقای سعید ریسی رادیو تراپی ۹۴

گزارش



واقعا حق دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بابل سوار مینی بوس شدن است؟ مینی بوس ها و یا اتوبوس هایی که همه شان از رده خارج شده اند و حتی به تعداد دانشجویان نیستند و دانشجویان مجبورند فاصله خوابگاه تا دانشگاه را سر پا بایستند.

کی قرار است این وضعیت اصلاح شود و سرویس ها نوسازی شوند.

یه جمله به نماینده کلاسئون ...!

وقتی کبر کنسلی میدی خوش کبر ترین آدمی
۰۹۳۸...۱۴۳۶

تو نمیکای استعفا پدی ۹۹۹
پرستاری ۹۴

خداپیش فقط به فکر نفع خودتی **خسته ترین**

راضی ام ازت **اتاق عمل ۹۵**

کنسلی کلاس هشت رو اگه همون ساعت هشت
نگی ما په ساعت پیشتر میخاییم **۷۸۶۶...۰۹۱۱**

نماینده هم نماینده های تقدیم **پزشکی ۹۱**

تو طرف کی ای ؟ **۰۹۳۷...۰۵۴۳**

نماینده همونه که نمیداره بخواییم ؟
پسری از بلاد شیراز

سوال شماره ی بعد

اگه به پول کلاس برنده شید باماش چیکار میکنید ؟
۰۹۳۷۱۹۰۴۴۵۷

اندر احوالات دانشجویان

دانشجویان همیشه سوژه ی خوبی هستن و این بهونه ای شد که دو سه خطی راجع به این عزیزان صحبت کنیم.

✘ دانشگاه آخرین سیزن هدفمند زندگی فرد مجرد به حساب میاد. (البته از منظر والدین) در واقع کل سنوات دبیرستانی . محصل از جانب پدر و مادر حتی از انجام اعمال یومیه اش هم منع میشه که یه وقت خدای نکرده در پروسه ی رسیدن به مکان مثلا مقدسی بنام دانشگاه مشکلی پیش نیاد. اینه که اکثرا آدم این امر بهش مشتبه میشه که به محض ورود به دانشگاه باید فی الفور از لذایذ حلال و حرام بصورت یکجا بهره مند بشه و همون هفته ی اول صید خودش رو از سیل خروشان نسوان دانشگاه دشت کنه. خود خدا بیامرز افلاطون هیچ وقت فکرتشو نمیکرد که پدیده ی عشق افلاطونی در بستر آخادمی با این کیفیت به عروج برسه ...

✘ دانشجو از دو صلیف کالیبر بالا و خرگون تشکیل شده: خرگون که شب از معنی تحت الشطیث پیداس که به چه گروهی از این بلبلان پشت باغ هستی گفته میشه. و اما گروه بعدی متشکل از افرادی که در حقیقت تعریف و ژبه ی دانشجو توی ایرانن...

✘ دانشگاه محفلیه که شما برای انجام هر کاری ملزم هستید. حداقل سه امضا از سه مکان مختلف در دانشگاه جمع آوری کرده و در پایان متوجه میشوید مسئول اصلی آن بخش در مرخصی قبل از برداری به سر میبرد. یعنی اگه شما میخواین کاری رو توی دانشگاه پیش ببرید اول باید یه دور با طلماتینه در حالت سینه کیز در راهروی دانشگاه و اتاق مسئولین دانشگاه بخزید. درخواست ها و مصالبات دانشجویی هم بصورت سیستماتیک و غیر حضوری در دست اقدام قرار میگیره و این مهه رو اکثرا مسئولین آموزش به شما متذکر میشن یعنی شما در بیای جلوش بگی رفیقم توی مستراح گیر کرده بهت میکن : اول از سایت اقدام کن...

✘ یکی از قمیمز در کردن های دانشجویی اینه که توی مجازیات ادعا میشه که ترم بالایی ها از هفته ی چهارم پنجم هر ترم پا به دانشکده میذارن که شب بر طبق شواهد و قرائن پرواضحه که نوتلا برای دانشجویها ارزونه...

✘ از لجن ترین حرکتای جمعی در فضای دانشگاهی میشه به ساختن گروه مجازی اشاره کرد. ترم اول یا دوم یه گروه لحاظ میشه و به طریق دنباله فیبوناچی تعداد اعضانش بالا میره. ادمین هم یه اسانامه در ۱۹۸ بند به قاطر غر الحکم و درر الکنم ترتیب میده با مفاد زیر: شوخی ممنوع- فحاشی ممنوع - صدا کردن غیر همجنس به اسم کوچک ممنوع - پی وی بدون اجازه ی دختر ممنوع- دیدن عکس همدیگر مکروه و استفاده از آن حرام - له کردن شخصیت همدیگر آزاد...

✘ یکی از مینیمالهایی که اکثر دانشجویها ازش زیاد استفاده میکنن ، عبارت " اصن این ترم حس خوندن نیست " هستش . به طور تقریبی این عبارت ۱۰ بار در طول سنوات کارشناسی از زبان هر شخص گفته میشه.

✘ از تفریحات دانشجو میشه به لش کردن توی کافه ، خوابیدن روی قلیون ، پارک نوشیروانی ، ساحل پابلسر ، حمزه کلا ، لائو استریت ، حرف و حدیث ، کمیته انضباطی و... اشاره کرد.

✘ البته ناکفته نمائد حرف زیاده هالا ولی انا باید برم به تفریحاتم برسم ... شما هم کلن بیخیال ، همین تفریحاتو بچسبید و کار به کار چیزی نداشته باشید ...

اخبار کوتاه

ارسال کمک های انسان دوستانه دانشجویان
به مناطق زلزله زده کرمانشاه

برگزاری آزمون استخدامی وزارت بهداشت در دی
ماه سال جاری

برگزاری مسابقات فوتسال دانشجویی به
مناسبت روز دانشجو از یازدهم الی شانز
دهم آذر در سالن شهید ناظمی

برگزاری اردوی زیارتی و سیاحتی قم جهکرات
ویژه دانشجویان دختر در هفته ی گذشته

شروع ثبت نام جشنواره ی فرهنگی در غرغه ی
جشنواره محوطه دانشکده پزشکی به مدت دو
هفته

بگو سبب... (راهکار های شاد بودن شماره یک)

کورتیس هاپکینز گفته : (بهجت و سرور مغناطیسی است که همه ی موهبت های عالم را وا می دارد که به سوی شما بشتابند)
 بله! همه ی موهبت ها وفتی که لبخند می زنیم و حس های خوب تو دلمون میشینه. باحس خوب به دنیا و آدم ها نگاه می کنیم و عشق رو به اون ها با نگاه و لبخند مهربونمون می بخشیم! وقتی ما می بخشیم متقابلا عشق و مهربونی رو هم از اونها دریافت میکنیم!
 اولین قدم به سمت شاد بودن اینه که همین الان اذیتونو باز کنید! همین لحظه که دارین این کلمه هارو میخونید لبخند بزنید! باور کنید که همین لبخند کوچیک براتون حس های شگفت انگیزی به ارمغان میاره!
 از شماره های بعد تلسخوپ قدم به قدم باهم به سمت شاد بودن میریم. تمرین این دوهفته هم اینه که فقط لبخند بزنید! به لبخند کوچولو... مثلا بگو سببیا! (:

تو کتابی خونده بودم که روانشناسی به په مریض که حال واحوالش خوب نبود گفت: (برای درمان همه ی بیماری های تنت بخنداروی پنج دقیقه خودت رو توی آیینه نگاه کن و به خودت لبخند بزن و بعد که لبخندت بشه خنده ی از ته دل! اینطوری درد، جسم و روحت رو رها میکنه!)
 حالا اگه واقعا شادی برای هر دردی بهترین داروی این دنیا باشه ماچه سالم و چه بیمار چرا نباید په عالمه از این داروی ارزون و باحالی مصرف کنیم?
 نمیخواه چیزی تکراری بگم مثل اینکه چندتا ماهیچه تو صورت وقتی میخندیم منقبض میشن یا چه هورمونایی ترشح میشه! بیاین په طور دیکه به خودمون ثابت کنیم که تموم احساسای قشنگمون مال وقتاییه که لبخند رو لبامونها بیاین باهم ثابت کنیم که وقتی از ته دل توی دلمون شاد و آرومیم نه به کسی ظلم میکنیم و نه تفکر منفی نسبت به چیزی داریم! پس بهشت این دنیا و اون دنیا مال ماس.

شعر دانشجویی

صبر، لبریزکه شد، حوصله سر می آید
 مردم از دلهره، کی از تو خبر می آید؟
 این چه سریست که بعد از تو دلم می لرزد
 ...هر زمان تا به میان اسم سفر می آید
 گاه، یاس است که در گوش دلم می خواند
 آنکه رفته ست مگر بار دگر می آید
 باید از خواستنت چشم بپوشم کم کم
 قصد پرکشت نداری به نظر می آید
 هرچه کردم گره وصل شود باز نشد
 این کشایش فقط از دست تو پر می آید
 محمد پور مرادی

شناشنامه

دو هفته نامه خبری فرهنگی تلسخوپ

مدیر مسئول: فاطمه اسماعیلی
سر دبیر: مهدی جهانی
طراح صفحه: سجاد ربیع پور
کادر اجرایی: علیرضا شعبانی و محسن رضوانی
ویراستار: فاطمه اسماعیلی
هیئت تحریریه: محمد پور مرادی، مرصاد محمدپور، محمد رضا حدادی، علیرضا خرمی زاده، علی بهمانی، غزاله مومنی، ساحل ولی زاده، الهام میرزا محمدی

صاحب امتیاز: کانون هنر معاونت فرهنگی
 دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بابل

معرفی بازی

بازی
Vector



نسخه کامل بهترین بازی پارکور در سبک بازی های اکشن برای سیستم عامل اندروید می باشد. شخصیت بازی در بند یک تشکیلات بزرگ و مخوف است که با گذاشتن هدستی روی گوش کارمندان پی شمار خود آن ها را کنترل می کند! نقطه عطف ویدیو و داستان بازی جایی است که شخصیت بازی با سایر نمونه های مشابه خود فرق دارد. هدست را از روی سر خود بر می دارد و از مجموعه فرار می کند! اینجا است که بازی و فرار پی پایان شما شروع می شود؛ فراری که بر پایه حرکات پارکور بنا شده است!

معرفی سایت

Prezi.com

سایتی اسلایدهایی بسیار متفاوت و جذاب برای ارائه های دانشجویی



یکی از سایت های جذاب و کاربردی در زمینه ی تولید اسلاید جهت ارائه های دانشجویی می باشد. این سایت به شما این امکان را می دهد که بعد از عضویت، از قالب ها و تمپلیت هایی که در اختیارتان قرار می گیرد، استفاده نمایید و مطابق با سلیقه ی خود فایل ارائه را آماده کنید. این کار هم به صورت آنلاین و هم با دانلود نرم افزار Prezi desktop از طریق همین سایت، امکان پذیر است.